

پاسخ شش سال قبل آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به تخریب امروز افراطیون؛ پیروزی ما در گرفتن بغداد نبود، تصرف عراق ما را متجاوز می‌کرد و دعوای عرب و عجم راه می‌انداخت



پیروزی واقعی در جنگ، استقبال از من و فرماندهان جنگ در کاخ صدام در بغداد و تقدیم قلم امضای حکم اعدام صدام به من بود.

پیروزی این نبود که بغداد را بگیریم و کربلا را هم زیارت کنیم، چون جنگ عرب و عجم می‌شد، ما متجاوز می‌شدیم و مردم عرب را تحریک می‌کرد و نصرت کنونی که به دست آوردیم، ناتمام می‌ماند ما هم باید نهایتاً برمی‌گشتیم و خیلی موارد را هم باید جواب می‌دادیم. ولی خداوند کاری کرد که صدام از چاله به چاه افتاد و از گوری که خودش ساخته بود بیرون کشیده و اعدام شد.

قاضی امضاکننده حکم اعدام صدام، قلم امضای حکم را به من داد و گفت این قلم شایسته است که به فرمانده جنگ ایران تقدیم شود.

وقتی به دعوت عراق، به بغداد رفتیم، همراهان من معمولاً از فرماندهان جنگ بودند و فرمانده سپاه، ولی در کاخ صدام و در بغداد، همان ارتشی‌های عراق، سرود ایران را نواختند و پرچم ایران را برافراشتند، این یعنی لطف خداوند در پیروزی عزتمندانه ایران در جنگ.

راهروهای دادگستری و ازدحام دادگاه‌ها،ممکن است این سؤال را به ذهن متبادر کند که چرا از تعداد پرونده‌ها و حجم کار دادگاهها هیچ گاه کاسته نمی‌شود؟ چرا تعداد پرونده‌ها در ایران تا به این اندازه بالاست؟ آیا در کشورهای دیگر هم شاهد چنین وضعیتی هستیم؟! چه راهکارهایی وجود دارد که بتوانیم حجم و تعداد پرونده‌ها را کاهش دهیم؟ ازسوی دیگر،قوه قضائیه در طول سال‌های گذشته، تعداد کارمندان و قضات و راماندازی سیستم‌های الکترونیکی و استفاده از اینترنت؛ کم‌اکن با مضل فوق دست و پنجه نرم می‌کند وگویی هنوز نتوانسته در کاهش تعداد پرونده هاموفق عمل کند. به راستی به چه دلیلی این مهم ؛هنوز حاصل نشده است؟

بنده در مقام یک معلم حقوق که سال‌هاست هم به تدریس و هم به وکالت دادگستری مشغولم در مواجهه با این وضعیت؛ پاسخ‌ها و راهکارهایی به ذهنم خطور می‌کند که می‌خواهم با شما در میان بگذارم به نظر می‌رسد جامعه امروز مان‌بازماند پاسخ‌گویی به چنین سؤالات و بالطبع تأمل در خصوص چنین مقولاتی است، لکن قبل از پاسخ بیابن یک نکته به نظر ضروری است.

اساسا معتقدم هرچه بر میزان تعداد قضات و دستگاههای قضایی و ساختمان‌های دادگستری اضافه شود اگر قرار است باز صلاحیت‌ها و تعداد پرونده‌ها اینچنین گسترده و چند میلیونی باشد با ارایه و اجرای هر راهکاری؛ باز هم اتفاق خاصی رخ نخواهد داد و مشکلات در جامعه ادامه خواهد یافت.

پس چکار باید کرد؟

۱ – مهم‌ترین راه کار اولیه آن است که صلاحیت موضوعاتی که به دادگستری و شیوه نظارت قضایی منتهی می‌شود را کاهش دهیم.لازم نیست هر موضوعی هرچند یک اختلاف و یا تخلف باشد برای رسیدگی به دادگاه ارجاع شود(در اینجا منظور از دادگاه،دادسرا و کلیه مراجع قضایی است)بسیاری از امور را می‌توان از طریق داوری (حل و قصل داوی از طریق غیر قضایی)و یا مراجع رسیدگی اداری و صنفی و یا رسیدگی‌های انتظامی درون سازمانی رسیدگی نمود و همان نتیجه رسیدگی قضایی را حاصل کرد.مثلا تناوبی که با اضافه کردن افزودنی غیر متربک تخلف شنلی و بهداشتی شده است می‌توان به وسیله وزارت بهداشت و یا مراجع صنفی با وی برخورد و از ارجاع پرونده به دادگاه جلوگیری کرد.مراجعه به دادگاه در موارد بسیار حد و استثنایی بایستی باشد.

۲ – بعضی از دعاوی را می‌توان در محل حادثه

حل و فصل نمود.موضوعاتی از قبیل تصادفات رانندگی از جمله این مصداقی است.در صورت الزامی شدن بیمه حوادث و مسئولیت و تغییر نحوه اعمال مسئولیت شرکت بیمه،می‌توان در محل حادثه به آن خاتمه داد.متأسفانه شرکت‌های بیمه در بعضی از موارد با اطلاع از روند دادرسی، با پرهیز از انجام وظایف ذاتی خود،عملا موضوع تعهد را به دادگاه می‌کشانند تا از انجام تعهدات خود شانه خالی کنند. با الزام شرکت‌های بیمه و عدم قبول دعاوی آنها و اطلاق مسئولیت شان می‌توان در محل حادثه و به صورت عموم به دعاوی ناشی از مسئولیت بیمه خاتمه داد.ارجاع دعاوی بیمه به دادگاه باید استثنایی باشد تا امکان فرار از عدم تعهد ایجاد نشود.با این اتفاق بسیاری از دعاوی موجود در دادگاه‌ها بلاوجه می‌شود.

۳ – تصوری سنتی و قدیمی وجود دارد که معتقد است در دعاوی خانوادگی،با طولانی کردن روند دادرسی امکان آشتی زن و شوهر فراهم و امکان بازگشت آنها ایجاد می‌شود.این استدلال از جهات مختلف دارای ایراد است اولاً تمام پرهیز زن و شوهر در افتخا و پنهان نگه داشتن اختلافات در روزها و ماههای اولیه بروز شکایت است وقتی یک اختلاف طولانی شود امکان مخفی نگه داشتن آن سخت و گاهی غیرممکن می‌شود. با علنی شدن اختلافات،حل مسالمت آمیز آن نیز مشکل خواهد شد لذا نه تنها طولانی شدن رسیدگی منجر به حل اختلاف نمی‌شود بلکه گاها یک اختلاف کوچک تبدیل به مغزلی بزرگ می‌شود. ثانیاً طولانی شدن دعاوی باعث میگردد زوجین برای تحت فشار گذاشتن یکدیگر،به دعاوی فرعی روی بیاورند لذا شاهد

هستیم در دعاوی ساده یک زن و شوهر به مرور زمان مطالبه نفعه،مطالبه مهریه،استرداد جهیزیه،ترک انفاق،تمکین و ازدواج مجدد و…اضافه می‌شود.این قبیل دعاوی در بین عموم زوجین مشترک است و فارغ از تنوع اختلافات؛به ناچار ازسوی آنان مطرح می‌گردد.اگر دعاوی طلاق و ضمانت و اجرت المثل را هم به این لیست اضافه کنیم منوجه می‌شوید تعداد بالایی از آمار کلی پرونده‌ها، اساسا بین افراد محدودی مطرح می‌شود و می‌توان با یک مدیریت قضایی پرونده‌ها، آمار بالای پرونده‌ها را کاهش داد.

۴ – با تقویت بعضی نهاده‌ها و امور صنفی می‌توان مقدمات کاهش دعاوی به دادگستری را صورت داد. با تقویت دفاتر اسناد رسمی، تعداد قابل توجهی از دعاوی اساسا ماهیت قضایی خود را از دست خواهند داد.هر چه برمیزان وظایف و کارکردهای دفاتر اسناد رسمی افزوده شود و افراد بیشتری را به سمت این نهاد حقوقی مطمئن سوق دهیم به همان میزان

فرتنگ‌هنر

راهکارهای کاهش دعاوی و اختلافات در دادگستری

از اشتباهات آنان کاسته ایم.این مهم امکان پذیر نخواهد شد مگر با الزام و اجبارهای قانونی و حقوقی افراد در مراجعه به نهادهای قانونی.

تحقق این امر، نیازمند تصریح قانون است.مسئما میزان زیادی از دعاوی دادگستری در نتیجه نادانی و یا بی‌اطلاعاتی افراد از موضوعات حقوقی رخ می‌دهد.با الزام نمودن مراجعه افراد به ثبت اعمال و وقایع حقوقی و یا حضور وکلای دادگستری در دراز مدت شهادت بهبود اقدامات فردی و اجتماعی افراد خواهیم بود و این امر منجر به فوائد فراوان از جمله کاهش تعداد دعاوی خواهدشد.حذف و بی‌اعتباری قولنامه‌های عادی خرید و فروش و پیش فروش ملک و آپارتمان حتی در صورت مراجعه به دادگاه قدم اول جهت تحقق این موضوع است.

۵ – تعداد زیادی از دعاوی از جمله حمل مواد مخدر در حد ناچیز و بسیار کم،نزاع‌های ساده،فحاشی خیابانی و غیره را می‌توان درکلاتری‌ها و بنا وجود نیروهای زبده و فنی و توانا و آموزش دیده نیروی انتظامی، رفع و رجوع کرد و لازم نیست وقت گرانبهای قضات ؛صرف چنین امور پیش یا افتاده‌ای شود.می‌توان با پیش‌بینی یک ساز و کار ساده،تعداد زیادی از این موضوعات را در محلی غیراز دادگستری فیصله داد.متأسفانه امروز شاهدیم قضات شریف دادگستری در زیر کوهی از پرونده‌ها،درحال استحاله و نابودی‌اند و استعداد‌های قضایی آنها صرف متهمانی می‌شود که انجام تخلف و جرم رویه عادی زندگی آنهاست.با این وضعیت مخاطرات ذهنی،آنها را در معرض آسیب‌های فراوان قرارمی دهد. قضات باید به امور مهم‌تر قضایی بپردازند و رسیدگی‌های جزئی و عبث تنها بر کیفیت اقدامات آنها؛ اثر سوء می‌گذارد.

۶ – حسب قانون اساسی حق انتخاب وکیل و حق دادخواهی جزو اصول بارز دادرسی‌های عادلانه می‌باشد و علی الظاهر همه افراد می‌توانند آزادانه علیه هرکسی اقامه دعوا کنند به نظر می‌رسد انجام این حق آزادانه آن هم با توجه به شرایط امروز جامعه ؛امری عقلائی و منطقی نیست و می‌توان نسبت به آن تشکیک نمود.

به سخن دیگر،این امکان که هرکسی بتواند با حداقل هزینه،افسردا را به دلایل واهی و بی‌اساس رفتار و اعمال خود مواجه شود وگرنه همانگونه که امروزه شاهدیم و در محاکم نیز با آن مواجه هستیم، افرادی با سوءاستفاده از این حق ارزشمند،عرصه را بر بعضی افراد تنگ کرده تا بدین وسیله به مقاصد خاص خود برسند. مقنن می‌تواند با پیش‌بینی از این

وضعیت،ترتیب دیگری اتخاذ نماید و در صورت اثبات این که شکایت به صورت صوری و یا واهی و یا بدون دلیل و مستند مطرح شده جهت جبران آسیب وارده به وقت و آبروی افراد در صورت رد شکایت،مبلغی را به عنوان خسارت مادی شخص مقابل لحاظ نماید. در این صورت افراد از این که شکایت بی‌اساس و واهی مطرح نمایند پرهیز کرده و جوانب موضوع را بدلیل تبعات مالی سنگین بهتر و دقیق‌تر بررسی می‌کنند چون به درستی متوجه می‌شوند در صورتی که شکایت آنها باعث زحمت و دردسر یک فرد شود شده،مستلزم پرداخت خسارت خواهد بود.با این ترتیب،افراد در استفاده از حق تظلم خواهی احتیاط بیشتری خواهند کرد.

۷ – شاید مهمترین راه کار مناسب که افوی از تمام دلایل دیگر می‌باشد موضوع آموزش و افزایش آگاهی عمومی افراد اجتماع است.حقوق،در یک جامعه مدرن و آگاه،شان مناسبی خواهد داشت و از کرامت لازم برخوردار است. اما در جامعه‌ای که افراد برای خود چنین جایگاهی قائل نیستند حقوق متروک و تهیاست.

علم حقوق، باید جزئی پررنگ از نظام آموزشی هر کشوری باشد.شاید مهم‌تر از هر موضوعی، آشنایی و شناخت از قوانین و مقررات مملکت، برای پیشبرد زندگی فردی و اجتماعی مردم لازم باشد. نمی‌توان بدون وجود چنین امری، دارای «سعادت عمومی» گشت. لذا پذیرش این امر، به منزله قبول الزامات آن نیز می‌باشد.

بنده در طول سال‌های متمادی اشتغال به حرفه وکالت،بسا این نآگاهی‌های عمومی به نحو بسیار گسترده‌ای مواجه بوده‌ام و آن را یکی از عوامل اصلی مراجعات افراد به دادگستری می‌دانم.با اندکی آشنایی با موضوعات حقوقی و فهم این امر که انجام هر اقدام اجتماعی و یا حتی فردی که با مشورت حقوق دانان همراه باشد تضمینات بهتر و تبعات منفی کمتری متوجه افراد خواهد کرد می‌تواند به کاهش مشکلات اجتماعی در تمام عرصه‌ها منجر شود.

این «استفاده از تعبیر» در بسیاری از موضوعات قابل تعمیم است و می‌توان با استمداد از آن رفتار نمود. علم حقوق می‌تواند یاری دهنده،مشوق،برحذر کننده،شکاک و واقع بین باشد و این مصداقی،ابزار خاص زندگی اجتماعی نوین هستند براین اساس

سه شنبه ۳۰ شهریور ۱۴۰۰ – شماره ۱۲۰۸۱ – سال چهل و سوم

راهنمای کلاهش دعاوی و اختلافات در دادگستری

دکتر رضا آبتدی

استاد دانشگاه پردیس فارابی دانشگاه تهران – وکیل دادگستری

آموزش و آگاهی افراد جامعه به موضوعات حقوقی،در دراز مدت می‌تواند اهرمی مهم برای کاهش دعاوی باشد.

نظام آموزشی کشور و نهادهای تربیتی باید نسبت به دو مقوله اهتمام بورزند اول اینکه؛ جامعه هدف خود را با حداقل مسائل حقوقی آشنا نمایند دوم اینکه به آنان یاد دهند که در طول زندگی و در انجام بسیاری از امور اخذ مشاوره از متخصصین هر علمی شرط بقای سالم و بدون تنش اجتماعی خواهد بود.شاید مهم‌تر از فراگیری بسیاری از امور بی‌ربط و واهی؛ آموزش واقیعت‌های اجتماعی و زندگی سادتمند باشد.

۸ – آخرین راهکار که می‌تواند به کاهش دعاوی یاری رساند و اساسا حجم دعاوی و اختلافات را کاهش دهد استفاده از ابزار صحیح یاری رسان به سعادت عمومی است است.حجم زیادی از دعاوی به دلیل عدم شفافیت جامعه در رفتار و اعمال است می‌توان بنا استفاده از ظرفیت اینترنت و دولت الکترونیک هم با کاهش روند و فرایندهای اداری و هم با تعریف سازوکار به فهم روشن جامعه یاری رساند.اینترنت می‌تواند با توجه به ابزاری که در اختیار دارد به روند توسعه، شفافیت و پاسخگویی کمک نماید و این ودیع‌ها انسانی است که به قدمت تاریخ، انسان از نعمات آن محروم بوده است.اینترنت دارای این ظرفیت و امکان بسیار کارآمد است که جامعه را از بایست ارتباطات عمومی، تسهیل و امکان یک زندگی سعادتمند اجتماعی را فراهم نماید.با وجود اینترنت،مناسبات اجتماعی شکل و قاعده دیگری می‌یابد و نظم اجتماعی نوینی حکم فرما می‌شود که با دولت کارآمد و پاسخگو و شفاف و ملزم به توضیح چرایی دستورات هم‌خوانی بیشتری دارد. با این ترتیب، این فضا عملا به کاهش دعاوی در طولانی مدت منجر خواهد شد و یاری رسان نظم اجتماعی صحیح می‌شود. اتاق‌های شیشه‌ای، همان راه کاری است که به حذف تیره ورزی مناسبات اجتماعی منجر می‌شود و می‌تواند با نوربازاکنی، اعمال افراد را که براساس ناآگاهی و نادانی و غفلت و جهالت مرتکب اشتباه می‌شوند به مسیر درست بازگرداند.

مسئلا راه کارهای متعدد فنی و حقوقی دیگری نیز موجود است که می‌تواند به کاهش دعاوی و افزایش آرامش اجتماعی کمک برساند. که در این مطلب اشاره نشده و نمی‌توان آنها را کم‌اهمیت دانست کاهش دعوای و اختلافات امکان پذیر نخواهد بود مگر با استمداد از متخصصین و استفاده از تجربه گرانبهای بشری، با این مهم جامعه می‌تواند تنها به وقت ضرورت به مراجع قضایی مراجعه کند. و با استفاده از درایت و عقلائیت به یاری مشکلات و مصایب خود بشتابد.



***تفکر طالبانی از راه نرسیده خشونت خود را آغاز کرده است.درحالی که سران طالبان در کنار پرچم امارت اسلامی افغانستان و رو به دوربین رسانه‌های دنیا لبخند می‌زنند، عوامل آن‌ها خشونت،قتل و غارت را در سراسر افغانستان اجرایی می‌کنند.افراد مسلح طالبان،مخالقان را وحشیانه از خانه‌ها بیرون کشیده و به قتل می‌رسانند**

انتقاد قرار دادوی در انتقاداتش بر تعدادی از تعهدات زیریا گذاشته شده توسط طالبان از جمله فرایز نبودن دولت معرفی شده توسط این گروه و مسائل مربوط به حقوق بشر و حقوق زنان از زمان به قدرت رسیدن این گروه در افغانستان، تأکید کرد.

وی در این رابطه گفت که افغانستان وارد مرحله «جدید و خطرناکی» شده است که باعث ترس زنان، اقوام و جوامع مذهبی این کشور از حقوق شأن شده است.وی گفت: به طور بسیار مهم و قابل ملاحظه‌ای و در تضاد با وعده‌های که طالبان درباره حمایت از حقوق زنان داده است، طی سه هفته گذشته، زنان به طور تدریجی از حوزه عمومی حذف شدند. وی همچنین عدم حضور اقوام دیگر در دولت جدید طالبان را به اکثریت قریب به اتفاق اعضای آن از قوم پشتون هستند، به عنوان دلیلی برای نگرانی‌های خاص مطرح کرد.وی عدم غفو کارکنان دولت قبلی و همچنین نقیضش خانه به خانه را از دیگر وعده‌های نقض شده توسط طالبان یاد کرد.

کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد یادآور شد که «موارد معتبری مبنی بر قتل تلافی جویانه» و بازداشت‌های خودسرانه افرادی که برای دولت قبلی کار می‌کردند، از جمله برخی که بعداً «مرده پیدا شدند»، وجود دارد. این جملات به روشنی نشان می‌دهند طالبان از اعتقادات خود کوتاه نخواهند آمد، زیرا اسلام و شریعت از نظر این گروه متحجر دقیقاً همانست که در آغاز پیدایش شان عملاً نشان دادند. به همین دلیل بهتر است کسانی که در ایران برای تطهیر تروریستهای طالبان کار می‌کنند، در اقدامات خود تجدیدنظر کنند و مطمئن باشند اگر به راهی که در پیش گرفته‌اند ادامه دهند، بعد از آنکه برده‌ها کنار بروند و توطئه مشترک آمریکا و طالبان علیه ملت افغانستان و علیه جمهوری اسلامی ایران برملا شود، رسوا خواهند شد.

کسانی که در ایران به مساعدت با این گروه تروریستی امید بسته‌اند، در اقدام خود تجدیدنظر کنند و مطمئن باشند اگر به راهی که در پیش گرفته‌اند ادامه دهند، بعد از آنکه برده‌ها کنار بروند و توطئه مشترک آمریکا و طالبان علیه ملت افغانستان و علیه جمهوری اسلامی ایران برملا شود، رسوا خواهند شد.

گزارش خبری

تروریستهای طالبان و آن روی سکه وعده‌های فریبنده

اقدامات عملی گروه تروریستی طالبان در روزها و هفته‌های اخیر در کابل و شهرها و حتی روستاهای افغانستان نشان می‌دهد ادعای تغییر، کاملاً بیپوده است و این گروه همان روش گذشته را اِعمال می‌کند. تیر باران کردن افراد، تمامیت خواهی، مخالفت با آرای عمومی،منوعیت ادامه کار زنان در ادارات دولتی، ممنوعیت آموزش دختران، سرکوب اعتراضات و تظاهرات، حرام بودن راه‌بیمایی علیه امارت طالبان، تصرف علوانی خانه‌ها وزمین‌های مردم روستاها، تخریب آثار باستانی و غارت گنجینه‌های تاریخی، صادره خانه‌ها و اموال سران سیاسی و رهبران

***روزنامه جمهوری اسلامی از ابتدا فریاد می‌زد بدون تردید این گروه متحجرو تروریستی بعد از تحکیم قدرت، به تمام وعده‌هایش پشت پا خواهد زد و درصدد تحقق اهداف قرون وسطایی خود برخواهد آمد و امروز می‌بینیم که طالبان به همه آن وعده‌ها پشت پا زده است. طالبان که روزگاری تلاش می‌کرد چهره‌ای معقول و منطقی از خود نشان دهد، خیلی زود به ماهیت اصلی خود در طالبانیزه کردن حکومت و خشونت علیه مردم افغانستان بازگشت**

جهادی ... از مواردی هستند که تخلف عملی طالبان از وعده‌هایی که داده بودند را نشان می‌دهند.

گروه تروریستی طالبان در نخستین روزهای اشغال کابل برای عوامفریبی، با فرستادن عوامل خود به مساجد و حسینیه‌های شهرهای مختلف افغانستان و تظاهر به موافقت با اعتقادات شیعیان، درصدد قریب دادن آنان بود کما اینکه با وعده‌های زیبا به مخالفین خود و به زنان افغانستان می‌خواست از آنها وقت بخرد تا حاکمیت خود را تحکیم کند. رضاخان هم سالها پیش در ایران، برای قریب دادن مردم به مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام می‌رفت و حتی به سرخود گل می‌مالید. او بعد از آنکه به قدرت رسید و رضا شاه شد، مساجد را بست و حسینیه‌ها و تکایا را به انبساط تبدیل کرد و با سرزبه‌های دیگری که به دین و دینداران زد چهره واقعی خود را نشان داد.

روزنامه جمهوری اسلامی از ابتدا فریاد می‌زد بدون تردید این گروه متحجرو تروریستی بعد از تحکیم قدرت، به تمام وعده‌هایش پشت پا خواهد زد و درصدد تحقق اهداف قرون وسطایی خود برخواهد آمد و امروز می‌بینیم که طالبان به همه آن وعده‌ها پشت پا زده است. طالبان که روزگاری تلاش می‌کرد چهره‌ای معقول و منطقی از خود نشان دهد، خیلی زود به ماهیت اصلی خود در طالبانیزه کردن حکومت و خشونت علیه مردم افغانستان باز گشت.

گفتیم علیرغم ادعای برخی‌ها درباره تغییر طالبان،بعید است که تفکرمتحجر و سلفی طالبانی اجازه نقش کشیدن به مردم افغانستان را بدهد و قطعا آنان به محض اینکه جای پای خود را سفت کنند، به چهره و روش طالبانی قبلی و به دوره جاهلی خود بر می‌گردند و به

خشونت‌هایی باور نکردنی دست می‌زنند.

گفتیم که بعید است تفکر طالبانی به هر گروهی به اندازه قدرت خود،سهمی در اداره این کشور به شکل مردمی بدهد. گفتیم نباید ساده‌انکارانه قریب شمارهای معتدل سران طالبان را خورد و فهم آن‌ها را از اسلام، به بوته مقایسه با برداشت شیعه از اسلام گذاشت.

گفتیم طالبان، درچارچوب یک توطئه دقیق آمریکائی که رئیس‌جمهور فاسدوسران ارتش افغانستان نیز جزئی ازان بودند، به قدرت رسیده وتام اتفاقات هفته‌های اخیر، صحنه سازی‌هایی برای به اجراآرمن همین توطئه است.

چهره واقعی طالبان همین است و آنچه تاکنون رسانه ملی ما از این گروه ترسیم کرده،رفته رفته رنگ باخته و چهره واقعی طالبان و حامیان آنها نمایان می‌شود.ژست‌هایی که این روزها آمریکائی‌ها مبنی برفاصله گرفتن ازطالبان می‌گیرند و آنچه بعضی رسانه‌های غربی درهمین چارچوب می‌گویند و می‌نویسند نیز بخشی ازهمان توطئه برای قریب دادن افکارعمومی است.

طالبان به دلیل شاکله فکری سلفی که دارد نمی‌تواند تغییر کند. این گروه به دلیل وابستگی قومی،حکومت افغانستان را مختص پشتون‌ها



*** چهره واقعی طالبان همین است و آنچه تاکنون رسانه ملی ما از این گروه ترسیم کرده،رفته رفته رنگ باخته و چهره واقعی طالبان و حامیان آنها نمایان می‌شود. ژست‌هایی که این روزها آمریکائی‌ها مبنی برفاصله گرفتن ازطالبان می‌گیرند و آنچه بعضی رسانه‌های غربی درهمین چارچوب می‌گویند و می‌نویسند نیز بخشی ازهمان توطئه برای قریب دادن افکارعمومی است**

خبرهایی از این دست در سکوت خبری بسیاری از خبرگزاری‌ها، فقط در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شود. همه این‌ها یعنی، با آغاز سایه وحشت طالبان، هجوم اورگان و مهاجران به مرزها، کمترین زبانی است که از سلطه آنها متوجه همسایگان و به ویژه ایران خواهد شد.اما خوش‌بینی برخی افراد در داخل ایران نسبت به طالبان قطعا پیامدهای خسارت باری را برای دو ملت ایران و افغانستان به همراه خواهد داشت و قطعا این تفکر، راه حل مناسبی برای مدیریت مناسبات با افغانستان در چننه ندارد.

حذف زنان در جامعه

طبق گفته طالبان فعالیت‌های زنان در چهار چوب اسلامی که توسط